



فصلنامه علمی پژوهشی اخلاق پژوهی

سال هفتم • شماره دوم • تابستان ۱۴۰۳

Quarterly Journal of Moral Studies  
Vol. 7, No. 2, Summer 2024



## چهار فضیلت اخلاقی متناظر در قرآن و تورات؛

### بررسی ریشه‌شناختی و تطورات معنایی

حیدر عیوضی\*

doi 10.22034/ethics.2024.51550.1702

#### چکیده

متون مقدس ادیان ابراهیمی در بسیاری از مفاهیم با هم مشترک‌اند و این در موضوع اخلاق به نحو برجسته‌ای نمایان می‌شود. این مقاله بر چهار فضیلت اخلاقی در قرآن و تورات متمرکز خواهد بود که افزون بر پیوندهای ریشه‌شناختی، به جهت کاربردهای معنایی نیز به صورت حداکثری متناظر هم هستند. این چهار ریشه فعلی عبارتند از: بَرّ (brr/برّ)، نیکی، زکو-زکی (zkh/زکوة)، «خلوص»، صدق (sdq/صدق)، «راستی» و طُهر (thr/طهارة)، «پاکی». پس از مقدمه و بیان مسئله، مقاله متضمن چهار بخش، به ترتیب واژه‌های مذکور است. طبق یک الگوی تقریباً ثابت، ابتدا مباحث ریشه‌شناسی تاریخی-تطبیقی مطرح و از دورترین معنای حسی تا تحولات معنایی واژه‌ها بررسی می‌شود و بعد از آن کاربردهای معنایی مشترک-به ترتیب تاریخی-در تورات و قرآن آمده و در نهایت، در ضمن یک تحلیل معنایی پیوند آنها را بررسی شده است. بخش نتیجه‌گیری نیز به جمع‌بندی کلی، سیر مباحث و برخی بایسته‌های پژوهشی اختصاص یافته است.

#### کلیدواژه‌ها

اخلاق و دین، اخلاق توراتی، اخلاق قرآنی، بَرّ، زکو، صدق، طُهر.\*

\* استادیار پژوهشگاه قرآن و حدیث، قم، ایران. | eyvazi.h@hadith.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۷/۲۱ □ تاریخ تأیید: ۱۴۰۳/۰۸/۲۱

■ عیوضی، حیدر. (۱۴۰۳). چهار فضیلت اخلاقی متناظر در قرآن و تورات؛ بررسی ریشه‌شناختی و تطورات معنایی. فصلنامه اخلاق پژوهی. ۷(۲۲)، ۹۶-۷۷. doi: 10.22034/ethics.2024.51550.1702

## مقدمه و بیان مسئله

در میان متون مقدّس ادیان ابراهیمی، عمیق‌ترین پیوندهای زبان‌شناختی بین قرآن و تورات برقرار است. این بدان جهت است که زبان این دو (عربی و عبری) به عنوان دو شاخهٔ تنومند از درخت زبان‌های سامی در همهٔ سطوح - اعم از واج‌ها، ساختمان کلمات، اوزان صرفی افعال و صنایع بلاغی - کاملاً در پیوند با یک‌دیگراند و مطالعهٔ تطبیقی زبان‌های سامی - با پشتوانه‌ای بیش از سه قرن پژوهشِ روشمند - به روشنی نشان می‌دهد که آشنایی و شناخت زبان‌های هم‌خانواده چقدر در فهم بهتر این متون می‌تواند نقش داشته باشد. بر این پایه، همان‌طور که در پژوهش‌های غربی برای ترجمهٔ بهتر برخی عبارات توراتِ عبری به ترکیب‌های متناظر عربی استناد می‌شود،<sup>۱</sup> به همین ترتیب، در سال‌های اخیر نیز برخی پژوهشگران این حوزه - در پرتو مطالعات تطبیقی زبان‌های سامی - پیشنهادهایی برای ترجمهٔ بهتر برخی کلمات و ترکیب‌های قرآنی ارائه داده‌اند (به عنوان نمونه، نک: هدایت، ۱۳۸۴).

پژوهش‌های نوین زبان‌شناسانه حکایت از این دارند که گاهی معنای اولیهٔ یک ریشهٔ فعلی به دلایل مختلف کم کم به حاشیه رفته و غیر مستعمل شده و یک معنای ثانویه متأثر از زبان هم‌خانواده جانشین آن می‌شود؛ به طوری که بعد از چند قرن همین معنای دوم، اصلی تلقی می‌شود و رنگ حقیقی به خود می‌گیرد. آنگاه نادیده گرفتن این لایه‌های پنهان به برخی از نزاع‌ها و مجادلات کلامی اعم از موضوعات درون دینی<sup>۲</sup> و بین‌الدیانی<sup>۳</sup> دامن زده است.



\* از دوست گرامی ام‌آقای دکتر محمد علی طباطبایی (مهرداد) بابت مطالعهٔ نسخهٔ پیش از چاپ مقاله و توصیه‌های سودمند، متشکرم.

۱. نک: کوپف، لوتار. (۱۳۹۸). ریشه‌های عربی و معادل‌هایی برای قاموس‌های کتاب مقدس (۱) (ترجمه: حیدر عیوضی). مجله آینه پژوهش، ۳۰ (۱۷۵)، ۳۷-۴۴.

۲. مثال: مفهوم آیه «وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِنَ الْجِنَّةِ وَالنُّسِّ» (سورهٔ انعام، آیه ۱۷۹) در تفاسیر به جهت ترجمهٔ ذَرَأْنَا به «خلق کردیم» از دیر باز کانون مجادلات کلامی در ذیل موضوع جبر و اختیار و خلق اعمال بوده است؛ فخر رازی با تفصیل بیشتری دیدگاه‌های مطرح شده را نقل کرده است (نک: فخر رازی، ۱۴۲۰ ق، ج ۱۵، ص ۴۱۲-۴۰۸). حال آنکه، در زبان‌های سامی دست‌کم دو ریشهٔ هم‌آوا از «ذَرَوُا» داریم: ۱. بر معنای پایه‌ای «باد افشان کردن (گندم)، پراکندن، غریبال کردن» دلالت دارد و در تورات نیز فراوان استفاده شده است (عیوضی، ۱۴۰۲، ص ۳۹۶). ۲. «آفریدن، خلق کردن» که در قرآن نیز به کار رفته است (سورهٔ نحل، آیه ۱۳) و مجادلات مذکور متأثر از آمیختن این دو ریشه بوده است. به عبارت دیگر، در آیهٔ مذکور همان معنای ریشهٔ نخست سامی، یعنی «غریبال کردن» مراد است، و ترجمهٔ آن به این مضمون خواهد بود «ما بسیاری از جن و انس را برای دوزخ غریبال کردم، جدا کردم». (هدایت، ۱۳۸۴، ص ۵۵).

۳. مثال: ریشهٔ حَرَف در عربی به معنی «لبه، کنار» می‌باشد، و با توسعهٔ معنایی بر «مایل بودن، کج شدن» و در رابطه با

هنگامی که پیوندهای زبان‌شناختی این متون در موضوعات مختلف چنین عمیق و گسترده است، به طریق اولی ارتباط آنها در حوزه اخلاق، در اینجا فضایل اخلاقی عمیق‌تر خواهد بود. باری، رویکرد زبان‌شناسی تاریخی موجب توسعه دانش ما نسبت به سیر تحوّل معنای کلمات نیز تکامل تصویرسازی در استعاره‌ها می‌گردد. به طور مثال: در قرآن «غیبت کردن» به عنوان یک ناهنجار اخلاقی به «خوردن گوشت برادر مرده» تشبیه شده است (سوره حجرات، آیه ۱۲). بر اساس مطالعات تاریخی در زبانهای سامی، این تشبیه با طی سه مرحله در زبانهای اکدی، فنیقی - آرامی، عبری - عربی، در قرآن به اوج هنری خود (نهایت مبالغه در مشبّه به) رسیده است. در مقاله «تکامل یک تصویر در زبانهای سامی» مراحل این تکامل به تفصیل ترسیم شده است؛ کوتاه آنکه، «اقوام سامی باستان نخست عبارت «خوردن گوشت خود» یا «خورده شدن توسط دیگری» را استعاره از «نهایت ذلت و خواری» به کار می‌بستند. سپس در متون آرامی این مفهوم به «تهمت زدن/ بدگویی کردن» توسعه می‌یابد. بعدتر در شعر عربی، با پیمودن یک گام به جلو ترکیب «خوردن گوشت دیگری» استعاره برای «غیبت کردن» می‌گردد. سرانجام قرآن به جهت تأثیر بیشتر آن در ذهن و روان مخاطب، آن را به «خوردن گوشت برادر مرده» تشبیه می‌کند؛ که در آن ویژگی مبالغه و اغراق‌کار گرفته شده است» (عیوضی، ۱۳۹۹، ص ۳۵-۴۸).

اما در رابطه با مباحث این مقاله، پیش از هر چیزی ذکر سه نکته مقدماتی ضروری است: مطابق طبقه‌بندی ایزوتسو، مفاهیم اخلاقی قرآن در سه لایه قرار می‌گیرند که عبارتند از: ۱. طبیعت اخلاقی خداوند که قرآن آن را توصیف می‌کند؛ ۲. مقوله‌ای که بینش آدمی را نسبت به خداوند، خالق خود وصف می‌کند؛ ۳. مقوله‌ای که روابط اخلاقی افراد جامعه را نظم و ترتیب می‌بخشد (ایزوتسو، ۱۳۷۸، ص ۳۴). باید توجه داشت که این طبقه‌بندی در مورد تورات نیز صادق است و مفاهیم اخلاقی مورد بررسی در این پژوهش عمدتاً ناظر به لایه سوم، یعنی مفاهیم مربوط به روابط اخلاقی میان افراد جامعه هستند.

متون مقدس «تأویل کردن، تغییر معنایی» دلالت دارد. بر این پایه، برداشت اولیه مسلمانان از آیاتی چون «مَنْ أَلْدَيْنَ هَادُوا يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ» (سوره نساء، آیه ۴۶)، با نظر به توضیحات قاموس نگاران متقدم همچون فراهیدی «تغییر الکلما عن معناها» (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۳، ص ۲۱۱) صرفاً تحریف معنوی تورات بوده است، اما این ریشه در سریانی به معنای «آمیختن، درهم کردن» می‌باشد، و بعدها تحت تأثیر مجادلات کلامی گونگی معنای اولیه عربی به حاشیه رفته، و معنای سریانی رایج‌تر می‌گردد. در نتیجه، برخلاف قرون اولیه که از آیه مذکور (و آیات مشابه) صرفاً تحریف معنوی برداشت می‌شد، رفته رفته ادعای تحریف لفظی به یک اصل در مواجهه با تورات (و بابیل) تبدیل شد (نک: طباطبایی و مهدوی‌راد، ۱۳۹۷).



از آنجا که مبنای انتخاب چهار فضیلت اخلاقی مذکور تنها لفظ و ریشه فعلی است، به طور طبیعی مباحث پیش رو به قرآن و تورات (عهد عتیق) متمرکز خواهد بود؛ به عبارتی، متن عهد جدید (متن مقدس مسیحی) به طور مستقیم خارج از محدوده این پژوهش قرار دارد؛ چه اینکه، زبان اصلی آن یونانی است و این زبان جزء شاخه‌های سامی نیست.

افزون بر مطالبی که گفته آمد، مهم‌ترین انگیزه فعل اخلاقی در هر دو متن قرآن و تورات، به گونه‌ای برجسته عبارت است از عهد و پیمان الهی. در سراسر اسفار خمسه، کتاب‌های انبیاء و نوشته‌های حکمت‌آمیز همواره عهد خداوند یادآوری و تبعات سرپیچی از آن به طور مدام گوشزد می‌شود؛ از جمله در «اگر قوانین مرا کنار نهید و از رسوم من بیزاری جوید و به جمله فرمانهای من عمل نکنید و عهد مرا بشکنید، من نیز با شما همان خواهم کرد» (لاویان، ۲۶: ۱۵-۱۶). این موضوع، به جهت اهمیتی که دارد در قرآن نیز منعکس شده است: «یا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَوْفُوا بِعَهْدِي أُوفِ بِعَهْدِكُمْ وَإِيَّايَ فَارْهَبُونِ» (سوره بقره، آیه ۴۰). به همین ترتیب، در قرآن نیز با تأکید بر عهد ازلی از آدمیان «وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ» (سوره اعراف، آیه ۱۷۲)، اساساً دین و گزاره‌های اخلاقی در پرتو آن تبیین می‌شود.

نگارنده این سطور، در ضمن کلان‌پروژه «بررسی و نقد روابط بینامتنی قرآن و متون پیشین» که جلد نخست آن ذیل عنوان فرهنگ تطبیقی تورات و قرآن: واژگان مشترک عبری - عربی، در سال ۱۴۰۲ منتشر شد، به برخی کلیدواژه‌های اخلاقی در تورات و قرآن پی‌بردم که افزون بر پیوندهای ریشه‌شناختی در کاربست‌های معنایی نیز به صورت حداکثری متناظر بودند. از میان ریشه‌های فعلی متعدد، پس از بررسی‌های تکمیلی چهار ریشه بَر/brn/برنیکی، زکو - زکی/zhk/خلوص، صدق/ṣdq/راستی) و طهر/ṭhr/پاکی) انتخاب شدند. ملاک ما در انتخاب آنها نخست پیوندهای ریشه‌شناختی و دوم بسامد بالا بوده است.

از همین جا، مقاله حاضر از آثار شاخص ایزوتسو که اخلاق قرآنی را تنها در بافت زبان عربی بررسی کرده، فاصله می‌گیرد. همین‌طور نسبت به پژوهش‌های تطبیقی که در سال‌های اخیر رشد چشم‌گیری داشته - اعم از مقاله و پایان‌نامه - و با اندک جست‌وجو در اینترنت نیز می‌توان به فهرست بالا بلندی دست یافت، به لحاظ روشی متفاوت است. کوتاه آنکه، ملاک ما در انتخاب فضایل اخلاقی، لفظ مشترک آنها در دو زبان عربی و عبری و به تبع آن در قرآن و تورات بوده است و نه تنها مفهوم. به عبارتی، در هر زبانی، در همین حوزه اخلاق، با واژه‌های متعددی

مواجهیم که معنای آنها تا اندازه‌ای برای مثال، بر «درستی» تطبیق می‌کند، آنگاه به طور طبیعی در پژوهش‌های مبتنی بر ترجمه (مفهوم محور)، بخش‌هایی از تحلیل و نتیجه‌گیری با مسامحه همراه خواهد بود. بر این پایه، سؤال اصلی مقاله عبارت است از:

فضائل اخلاقی مطرح در قرآن، مشخصاً در چهار مورد بَر/بَرّ/بَرّ (نیکی)، زکو/زکوة/زکوة (خلوص)، صدق/صدق/صدق (راستی) و طهر/طهارة/طهارة (پاکی)، آیا تنها ناظر به سنت رایج عربی بوده، یا افزون بر آن سنت‌های ادیان پیشین، مشخصاً کاربست‌های اخلاق توراتی نیز در آن انعکاس یافته است؟

به نظر می‌رسد، پاسخ این سؤال در مورد چهار واژه فوق، یکسان نباشد، بلکه، در پرتو ریشه‌شناسی تاریخی بتوان به برخی ابعاد پنهان موضوع پرتو افکند. پس از این مقدمه نسبتاً طولانی، بحث اصلی مقاله در چهار بخش تدوین شده است؛ هر بخش، به ترتیب به یکی از کلیدواژه‌های مذکور متمرکز است. طبق یک الگوی تقریباً ثابت، ابتدا مسائل ریشه‌شناسی تاریخی واژه مطرح می‌شود، سپس کاربست‌های معنایی به ترتیب تاریخی (ابتدا در تورات و سپس قرآن) خواهد آمد، آنگاه به تحلیل معانی و ارتباط این مفاهیم خواهیم پرداخت. در نهایت، بخش نتیجه‌گیری به جمع‌بندی اختصاص خواهد داشت.

## بَرّ

ریشه *brr* از ریشه‌های مشترک سامی است؛ قدیمی‌ترین کاربست‌های این ریشه واژه *barru* در اکدی است که به عنوان صفت «خالص، ناب» برای فلزات به کار رفته است (KBL, 1958, p. 156). در عبری کلاسیک، مشتقات فعلی این ریشه در معنای «پالایش کردن، تطهیر کردن (کسی، چیزی)» استفاده شده است؛ کاربست این معنا در عبری جنوبی باستان نیز دیده می‌شود (TWOT, 1980, vol. 1, p. 134).

در عربی، مشخصاً در قرآن ریشه مورد بحث عمدتاً به معنای «نیکوکاری، دلسوزی» آمده و به طور برجسته، در تناظر با «تقوا: پارسایی و پاکدامنی» است، اما در عبری میانه و متأخر با توسعه معنایی به «سوا کردن، جدا نمودن» نیز دلالت دارد (حییم، ۱۳۶۰، ص ۵۲)، این معنا در بخش‌های متأخر تورات، از جمله در کتاب حزقیال به کار رفته است. در ادامه، پس از ملاحظه برخی کاربست‌های متنی، ارتباط معنایی آنها را پی می‌گیریم.



## در تورات

مشتقات این ریشه در تورات در بافت اخلاقی بر حوزه معنایی «پیراستن (زبان) و تطهیر کردن (نفس)» دلالت دارد. از کاربست‌های آن در نقش صفت به معنای «پاک، خالص»: «پس خداوند مرا به حسب عدالتم جزا خواهد داد و به حسب پاکیزگی دستم (כָּבַר יְדַיִ / *ke-bōr yādāy*) مرا پاداش خواهد داد» (دوم سمونل، ۲۲: ۲۱)؛ نیز در ترکیب שָׁפָה בְּרַחֵם / *sāpāh berūrāh* «(زبان پاک) در این فرازاها: «(زیرا که در آن زمان، زبان پاک به امت‌ها باز خواهم داد)» (صنیا، ۳: ۹)؛ «(لبهایم خالصانه تکلم خواهد کرد)» (ایوب، ۳۳: ۳). اشعیا برای تحقق نجات خداوند سفارش می‌کند «(و چیز ناپاک را لمس ننمایید و از میان آن بیرون رفته، خویشان را طاهر سازید (הִבְרִי / *hibārū*)» (اشعیا، ۵۲: ۱۱).

این معنا در بخش دعاها و ستایش‌ها نیز پررنگ است: «(با شخص طاهر به طهارت عمل خواهی نمود و با کج خلقان مخالفت خواهی کرد)» (سمونیل، ۲۲: ۲۷؛ بازتاب آن در مزامیر، ۱۸: ۲۶)؛ به همین ترتیب در مزامیر مجازات خداوند مطابق پاک‌دستی آدمی خواهد بود «(خداوند موافق عدالتم مرا جزا داد و به حسب طهارت دستم مرا مکافات رسانید)» (مزامیر، ۱۸: ۲۰). همین‌طور در توصیف پاک‌دستی در «(او که پاک دست و صافدل باشد که جان خود را به بطالت ندهد و قسم دروغ نخورد)» (مزامیر، ۲۴: ۴؛ ۷۳: ۱)، در ستایش فرایض و دستورات خداوند «(امر خداوند پاک است و چشم را روشن می‌کند)» (مزامیر، ۱۹: ۸). صوفی در سرزنش ایوب هنگامی که او ادعا می‌کند رفتار اخلاقی پاک و منزه داشته، می‌گوید: بهتر است خداوند در این مورد داوری کند «(و می‌گویی تعلیم من پاک است، و من در نظر تو بی‌گناه هستم و لیکن کاش که خدا سخن بگوید و لبهای خود را بر تو بگشاید)» (ایوب، ۱۱: ۵۴).

کاربست‌های استعاری آن در مواعظ اشعیا پررنگ است، از جمله هنگامی که اعلام می‌دارد کسانی که ظروف پروردگار را حمل می‌کنند باید پاک باشند «(ای شما که ظروف خداوند را بر می‌دارید، به یک سو شوید، به یک سو شوید و از اینجا بیرون روید و چیز ناپاک را لمس ننمایید و از میان آن بیرون رفته، خویشان را طاهر سازید)» (اشعیا، ۵۲: ۱۱)؛

دانیال نبی در پیشگویی از لغزش حکیمان و سپس «(پاک شدن)» ایشان سخن می‌گوید: «(و بعضی از حکیمان به جهت امتحان ایشان لغزش خواهند خورد که تا وقت آخر طاهر و سفید بشوند؛ زیرا که زمان معین هنوز نیست)» (۱۱: ۳۵)، او همچنین در آخرت‌شناسی نیز از مشتقات فعلی (در باب *Hitpael*) به صورت יִתְבָּרְרֵ / *yitbārārū* برای «(پاکی و طهارت

مؤمنان» در مقابل «شریران» استفاده می‌کند: «بسیاری طاهر و سفید و مصفی خواهند گردید و شریران شرارت خواهند ورزید و هیچ کدام از شریران نخواهند فهمید، لیکن حکیمان خواهند فهمید» (۱۲: ۱۰).

### یک توسعه معنایی

در کتاب‌های انبیاء، مشخصاً در اشعیا و ارمیا با توسعه معنایی در برخی مشتقات مواجهیم؛ وجه وصفی آن بָرָ۱۶۶۶/ *bārūr* به معنای «صیقلی» در توصیف ابزار آلات جنگی «تیر، خدنگ» استفاده شده: «و دهان مرا مثل شمشیر تیز ساخته، مرا زیر سایه دست خود پنهان کرده است و مرا تیر صیقلی ساخته در ترکش خود مخفی نموده است» (۴۹: ۲) و بازتاب آن در سخنان ارمیای نبی «تیرها را تیز کنید و سپرها را به دست‌گیری د؛ زیرا خداوند روح پادشاهان مادیان را برانگیخته است و فکر او به ضد بابل است تا آن را هلاک سازد» (۵۱: ۱۱). در مواعظ ارمیا «پاک کردن» به معنی «جدا کردن سره و ناسره» در تناظر با «باد دادن خرمن، غربال کردن» آمده «در آن زمان ... باد سموم از بلندیهای بیابان بسوی دختر قوم من خواهد وزید نه برای افشاندن و پاک کردن خرمن» (۴: ۱۱). (TWOT, 1980, vol. 1, p. 134).

### در قرآن

مشتقات اسمی و فعلی پرّ در قرآن به «نیکوکاری و رفتار پسندیده» در اجتماع دلالت دارد، اما پیش از هر چیز، تعریف خود واژه پرّ یا به تعبیر ایزوتسو «تعریف بافتی/امتی» (ایزوتسو، ۱۳۷۸، ص ۷۴) در این آیه شریفه چنین است:

«لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُوَلُّوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ  
الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَآتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينَ  
وَأَبْنِ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَالْمُوفُونَ  
بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالصَّرَاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا  
وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ» (سورة بقره، آیه ۱۷۷)..

در واقع، مصادیق برجسته پرّ را برشمرده و در پایان آن را در تناظر با صدق و تقوا قرار داده است.



از صورت‌های اسمی آن برّ به معنای «عمل صالح» در «أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَ تَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ» (سوره بقره، آیه ۴۴) و «بِرًّا» (مهربان، دلسوز) در وصف انبیاء، مشخصاً یحیی و مسیح آمده (وَبَرًّا بِوَالِدَيْهِ وَلَمْ يَكُنْ جَبَّارًا عَصِيًّا) (سوره مریم، آیه ۱۴، ۳۲). از دیگر مشتقات آن الأبرار «نیکوکاران» که چهار مرتبه در بافت آخرت‌شناسی آمده، «إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا» (سوره انسان، آیه ۵)، از نعمت بی‌شماری که منتعم‌اند (سوره انفطار، آیه ۱۳؛ سوره مطففین، آیه ۲۲) و واژه البرّ در توصیف فرشتگان «كِرَامٍ بَرَرَةٍ» (سوره عبس، آیه ۱۶). از کاربردهای منحصر به فرد آن (بر خلاف تورات) بافت الهیاتی است که برّ در تناظر با رحیم از اوصاف خداوند است «إِنَّهُ هُوَ الْبَرُّ الرَّحِيمُ» (سوره طور، آیه ۲۸).

کاربرد آن در نكوهش عالمان بی‌عمل «أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَ تَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ» (سوره بقره، آیه ۴۴) که تنها دیگران به نیکی سفارش می‌کنند. یکی از مصادیق برجسته برّ سخاوتمندی در امور مالی است که پیش‌تر در تعریف قرآنی آن مهم‌ترین مصادیق آن بیان شد و در این آیه یکی دیگر، یعنی انفاق از آنچه که دوست دارید، مطرح می‌شود: «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ» (سوره آل‌عمران، آیه ۹۲).

علاوه بر نقش برّ در اخلاق فردی، در اخلاق اجتماعی نیز قرآن مؤمنان را به یاری کردن یک‌دیگر برای انجام نیکی سفارش می‌کند «تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوَى وَ لَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَ الْعُدْوَانِ» (سوره مائده، آیه ۲)؛ همین‌طور به نجواسخن‌گفتن و محرمانه‌گفت‌وگو کردن را تنها هنگامی که امر نیک در میان باشد، پسندیده می‌شمرد «وَ تَنَاجَوْا بِالْبِرِّ وَ التَّقْوَى وَ اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ» (سوره مجادله، آیه ۹).

این واژه به طور خاص در تناظر با مشتات تقوا «پرهیزگاری» در «وَ لَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا وَ لَكِنَّ الْبِرَّ مَنِ اتَّقَى» (سوره بقره، آیه ۱۸۹)، «أَنْ تَبَرُّوا وَ تَتَّقُوا» (سوره بقره، آیه ۲۲۴) و عدالت‌ورزی «أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَ تُقْسِطُوا» (سوره ممتحنه، آیه ۸) به کار رفته است.

باری، ریشه برّ، در هر دو زبان عبری و عربی در بافت اخلاقی به طور کلی بر فضیلت‌مندی دلالت دارد، اعم از «پاکدستی و طهارت» در تورات و «نیکوکاری و مهربانی» در قرآن؛ چنین می‌نماید که هر دو معنا، در واقع، صورت تکامل یافته از یک معنای حسی است که در سامی باستان استفاده می‌شده است. به عبارتی، این ریشه در پیوند با واژه *barru* است که در اکدی به معنای وصفی «خالص، ناب» برای فلزات به کار می‌رفته، بعدها توسعه معنایی آن در بافت اخلاقی در دو جهت رخ داده است: در عبری به معنای «پاکی و



طهارت» و در عربی «نیکوکاری و مهربانی» و این دو حوزه معنایی، همچون دورودخانه موازی، گاه به هم نزدیک و گاه از هم فاصله می‌گیرند. نزدیک‌ترین حالت‌های آن در دو جا قابل لمس است، نخست کاربست‌های معنای رایج عبری در برخی شاخه‌های عربی، مشخصاً عربی جنوبی باستان؛ و دیگری، تناظر پُر با تقوی که در مثال‌های قرآنی ملاحظه شد. البته، باید توجه داشت که معنای حسی در اکدی همچنان در برخی کاربست‌های تورات حفظ شده است؛ مشخصاً وجه وصفی آن בָּרִיר/בָּרִיר bārūr/ bārūr به معنای «صیقلی» که در توصیف ابزارآلات جنگی «تیر، خدنگ» در کتاب‌های اشعیا و ارمیای نبی آمده بود.

## زکو/زکی

در شاخه غربی از زبان‌های سامی، مشخصاً در عبری دو ریشه זָכָה / zākā و זָכָה / zkk در آرامی דָּכָי / dki و דָּכָי / dki به «طیب و طاهر بودن» دلالت دارند (Jastrow, 1903, vol. 1, p. 307). در متون آرامی، مشتقات این ریشه فراوان به معنی «طهارت شرعی» به کار رفته است، از جمله در ترگوم انقلوس<sup>۱</sup> و تقدیم قربانی هنگام تولد فرزند וְיִקְרְבוּהָ יָדָם בְּיָדֶיךָ וְיִכְפֹּר עֲלֶיךָ וְהָיָה לְךָ חֵן בְּעֵינֵי ה' (او [همسر] قربانی نزد خداوند تقدیم می‌دارد و زن از پلیدی (خون) پاک می‌شود) (Onkelos Leviticus 12: 7).<sup>۲</sup> دو ریشه مذکور در عبری، یعنی זָכָה/ zākā (ریشه اصلی به جهت بسامد بیشتر) و זָכָה/ zkk (فرعی، بسامد کمتر) کاملاً در پیوند با هم‌اند و از نظر معنایی تفاوتی ندارند؛ هر دو در لغت به معنای «پاک و تمیز بودن» و با توسعه معنایی در بافت اخلاقی به «بی‌گناهی» دلالت دارند، اما در شاخه جنوبی زبان‌های سامی، یعنی عربی ریشه زکو/زکی بر معنای «بالیدن، رستن» دلالت دارد؛ عبارت قاموس‌های کهن عربی چنین است: «زَكَ الزَّرْعُ يَزْكُو زَكَاءً: از داد و نمانا» (فراهیدی، ۱۴۰۹ ق، ج ۵، ص ۳۹۴؛ ابن درید، ۱۹۸۸ م، ج ۳، ص ۱۲۶۲)، «و كَلَّ شِيءٌ يَزْدَادُ وَيَسْمَنُ فَهُوَ يَزْكُو زَكَاءً» (ازهری، ۱۴۲۱ ق، ج ۱۰، ص ۱۷۵)، به تعبیر ابن فارس، «أصلُ [واحد] يدل على نَمَاءٍ و زِيَادَةٍ» (ابن فارس، ۱۴۰۴ ق، ج ۳، ص ۱۷) و در کلام راغب اصفهانی، «زكا الزَّرْعُ يَزْكُو: إذا حصل منه نمو و بركة» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق، ج ۱، ص ۳۸۰). نولده که به کاربردهای

۱. ترجمه آرامی از تورات.

۲. برای این منبع از نسخه آنلاین برنامه Sefaria استفاده شده است:



این معنا در شعر عربی متقدم اشاره کرده است (Nöldeke, 1910, p. 25).

همین طور، حفظ این معنا در روایات نیز مورد اشاره لغت‌پژوهان عربی بوده است؛ ابن سیده در توضیح معنای پایه‌ای این ریشه به این حدیث اشاره کرده است: «المال تنقصه النُّفقة و العِلْم يزكو على الإنفاق» (ابن سیده، بی‌تا، ج ۷، ص ۱۲۶).

از سوی دیگر، ریشه زکو در قرآن در مفهوم «طهارت و پاکی» است و نه معنای متداول آن در عربی! بر این پایه، در قاموس‌های متقدم؛ چون العین و جمهرة اللغة در توضیح معنای پایه‌ای آن شواهد قرآنی دیده نمی‌شود، اما آنچه که در قاموس‌های بعدی (از تهذیب اللغة به این سو) از مثال‌های قرآنی آن وجود دارد، در واقع، معنای ثانوی آن و متأثر از کاربردهای قرآنی بوده است. اکنون، ملاحظه کاربردهای این ریشه به ترتیب در تورات و قرآن می‌تواند در ارائه تحلیلی استوارتر ما را یاری کند.

مشتقات فعلی  $\text{zākā}/\text{زكَا}$  هشت مرتبه و  $\text{zkk}/\text{زك}$  چهار بار و صورت وصفی آن یازده مرتبه در تنخ به کار رفته‌اند (TDOT, 1997, vol. 4, p. 63)؛ در بافت مناسکی: «و تو بنی اسرائیل را امر فرما که روغن زیتون مُصَفّی ( $\text{zāk}/\text{زك}$ ) و کوبیده شده برای روشنایی نزد تو بیاورند تا چراغها دائماً روشن شود» (خروج ۲۷: ۲۰)، اما عمده کاربردهای این ریشه مانند دیگر اصطلاحات مترادف در بافت اخلاقی قرار دارند و چهار واژه مترادف آن که عمدتاً در تناظر با هم به کار رفته‌اند، عبارتند از:

الف) وجه وصفی  $\text{zakh}$  هم‌آیند با  $\text{yāsār}/\text{يَسَّر}$  «عادل، درست‌کار» در: «اگر پاک و عادل می‌بودی» (ایوب، ۸: ۶)، «طفل نیز از افعالش شناخته می‌شود که آیا اعمالش پاک و راست است یا نه» (امثال، ۲۰: ۱۱؛ ۲۱: ۸).

ب) واژه  $\text{dg}/\text{دج}$  قس. صَدَق «صداقت» در «تا در کلام خود مُصَدِّق‌گردی و در داوری خویش مُزکّی شوی» (مزامیر، ۵۱: ۴ [عبر. ۶]).

ج) در تناظر با  $\text{nqh}/\text{نق}$  قس. نَقِيَ «پاکی»: «بی‌گمان من به عبث دل خود را پاک نگاه داشته‌ام؛ و دستانم را به بی‌گناهی شسته‌ام!» (مزامیر، ۷۳: ۱۳)،

د) و در تناظر با  $\text{thr}/\text{ثر}$  قس. طَهَّرَ «پاک بودن» در «کیست که تواند گوید: دل خود را طاهر ساختم و از گناه خویش پاک شدم؟» (امثال، ۲۰: ۹). به همین ترتیب، قس. تناظر زکو و

طهر در «ذَلِكُمْ أَزْكَىٰ لَكُمْ وَأَطْهَرُ» (سوره بقره، آیه ۲۳۲).

شواهد فوق حکایت از این دارند که ریشه *zākā* زکّو و صورت فرعی آن *zkk*، متضمن معنای دوگانه است، از یک سو بر شستشو و تطهیر شرعی و از سوی دیگر، دیگر در بافت اخلاقی بر مفاهیمی؛ چون «صداقت و تزکیه» دلالت دارد (TDOT, 1997, vol. 4, p. 63).

در قرآن مشتقات ریشه زکو/زکی، با نُه صورت اسمی و فعلی در مجموع ۵۹ مرتبه به کار رفته‌اند. صورت‌های فعلی؛ چون زکی، زکی، زکی، تزکی و نیز ازکی در آیات متعدد به معنای اخلاقی «تزکیه»، «نیک اخلاقی، پاکی» است؛ به طور کلی، می‌توان آیات تزکیه در قرآن را در چهار دسته قرار داد:

الف) بافت الهیاتی: تنها خداست که طهارت و پاکی را عطا کند «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْكُونَ أَنْفُسَهُمْ بَلِ اللَّهُ يُزَكِّي مَنْ يَشَاءُ وَلَا يُظْلَمُونَ فَتِيلًا» (سوره نساء، آیه ۴۹)، «وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ مَا زَكَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ أَبَدًا وَلَكِنَّ اللَّهَ يُزَكِّي مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» (سوره نور، آیه ۲۱).

ب) بافت نبوت‌شناسی: آیاتی که یکی از اهداف رسالت انبیاء را تزکیه مردم می‌شمرد: «رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ» (سوره بقره، آیه ۱۲۹، ۱۵۱)، «... رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ» (سوره آل عمران، آیه ۱۶۴)، «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ» (سوره جمعه، آیه ۲).

ج) بافت اخلاقی: در برخی آیات رستگاری نهایی در گرو همین دستور اخلاقی، تزکیه نفس دانسته شده است: «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى» (سوره اعلی، آیه ۱۴؛ سوره شمس، آیه ۹) و بر آن توصیه می‌کند «مَنْ تَزَكَّى فَإِنَّمَا يَتَزَكَّى لِنَفْسِهِ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ» (سوره فاطر، آیه ۱۸) و برخی مصادیق، مشخصاً راهکارهای مالی را برمی‌شمرد «الَّذِي يُؤْتِي مَالَهُ يَتَزَكَّى» (سوره لیل، آیه ۱۸).

د) بافت آخرت‌شناسانه: این آیات مشخصاً در مورد شکم‌بارگانی است که از دین‌فروشی ارتزاق می‌کنند، از طهارت الهی در روز واپسین بی‌بهره می‌مانند: «إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ الْكِتَابِ وَيَسْتُرُونَ بِهِ نَمَنًا قَلِيلًا أُولَٰئِكَ مَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ إِلَّا النَّارَ وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» (سوره بقره، آیه ۱۷۴؛ سوره آل عمران، آیه ۷۷)؛ در مقابل، پاک‌دستان در نعمت الهی غوطه‌ورند «جَنَّاتٌ عَدْنٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَذَلِكَ جَزَاءُ مَنْ تَزَكَّى» (سوره طه، آیه ۷۶).



۸۷

ملاحظه می‌شود که کاربست‌های قرآنی پیوندی با معنای متداول در عربی ندارد، بلکه در تناظر با معنای توارتی - تلمودی است. برخی از پژوهشگران، ابتدا نولدکه و سپس آرتور جفری بر این باورند که معنای جدید، یعنی کاربست‌های اخلاقی این ریشه در قرآن از ادیان پیشین اقتباس شده است (جفری، ۱۳۹۵، ص ۲۳۰: ۲۳۱، Nöldeke, 1910, p. 25). اما با نظر به برخی ظرائف زبان‌شناختی می‌توان در این بیان تجدید نظر کرد.

نکته کلیدی اینجاست که کاربست معنای جدید، «طهارت و پاکی» در عربی قرآن به یکباره رخ نداده، تا به راحتی بتوان اقتباس از متون پیشین را ادعا کرد، بلکه رگه‌هایی از کاربست این معنی در برخی ریشه‌های هم‌خانواده در عربی وجود داشته، آنگاه در قرآن این معنی سامی بسط یافته است. کوتاه آنکه، دو ریشه زکو و ذکی در عربی به لحاظ واج‌شناسی کاملاً در پیوند با یکدیگراند (عیوضی، ۱۴۰۲، ص ۴۰۱) و صورت فعلی ذَكَيْتُمْ در بافت مناسکی به معنای «ظاهر ساختن از طریق ذبح شرعی» استفاده شده است: «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَالْدَّمُ وَلَحْمُ الْخِنْزِيرِ وَمَا أُهْلَ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ وَالْمُنْخَنِقَةُ وَالْمَوْقُوذَةُ وَالْمُتَرَدِّيَةُ وَالنَّطِيحَةُ وَمَا أَكَلَ السَّبُعُ إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ» (سوره مانده، آیه ۳). بر این پایه، کاربست‌های اخلاقی ریشه زکو در قرآن، از طریق ریشه ذکی به معنای رایج در سامی، مشخصاً در عبری و آرامی اتصال می‌یابد و به این ترتیب، ریشه زکو که در تورات به معنای «طهارت و پاکی» در هر دو بافت مناسکی و اخلاقی به کار رفته، در قرآن با فاصله گرفتن از معنای متداول آن در عربی، یعنی «نمو از دیداد» معنای پایه‌ای آن در زبان‌های سامی، یعنی «طهارت و پاکی» حفظ شده است.

### صدق

ریشه *sdq* از دیگر ریشه‌های مشترک و کهن در شاخه‌های مختلف زبان‌های سامی است؛ و بر معنای پایه‌ای «راستی، درستی» دلالت دارد (مشکور، ۱۳۵۷، ج ۱، ص ۴۷۸؛ Zammit, 2002, p. 252). در کتیبه‌های فینیقی ترکیب *sdq mlk* (قس. ملک صدق، در عربی) به معنای «پادشاه عادل» است (TDOT, 1997, vol. 12, p. 242). مشتقات فعلی و اسمی این ریشه در عبری در حوزه معنایی «حق داشتن، ذیحق بودن؛ عادل یا بی‌گناه بودن» استفاده می‌شود. به همین ترتیب، در عربی بر حوزه معنایی «پاکدل بودن، راست گفتن» دلالت دارد و با توسعه معنایی از جمله در باب تعمیل، صَدَّقَ به معنی «باور کردن، تصدیق کردن» است.

در تورات مشتقات ریشه *sdaq* بسیار پرکاربردند و صورت‌های مختلف اسمی و فعلی آن در مجموع ۵۲۳ بار بسامد دارد؛ از جمله *saddiq* (درستکار) (۲۰۶)، *sideq* (عدالت، درستی) در صورت مذکر (۱۱۸) و در صورت مؤنث *sedāqā* (۱۵۶) و نیز صورت‌های مختلف فعلی آن (۴۱). در قرآن نیز، ۲۲ صورت فعلی و اسمی از این ریشه، در مجموع ۱۵۵ مرتبه به کار رفته‌اند که صورت‌های پر بسامد آن عبارتند از صادقون (۵۶)، مُصَدِّق (۱۸)، صِدْق (۱۵) و صَدَّقَ (۱۰).

این ریشه، در هر یک از زبان‌های عبری و عربی در پرتو اشتقاق‌های مختلف، حوزه معنایی گسترده‌ای را در بر می‌گیرد. پیش از هر تحلیلی برخی از کاربردهای مشترک آن در بافت‌های مختلف را ملاحظه می‌کنیم؛ با این تفاوت که در این مورد به جهت آن‌که کاربردهای آن تقریباً در تناظر کامل قرار دارند، در یک جا و ذیل چهار محور ارائه می‌شود:

## الف) در بافت الهیاتی

مزامیر، مملو از وصف خداوند به عدالت است «او کریم و رحیم و عادل است» (۱۱۲: ۴؛ ۱۱۶: ۵، ۱۵؛ ۱۱۹: ۱۳۷؛ ۱۲۹: ۴). این واژه به طور پررنگ در مورد عدالت او هنگام داوری استفاده می‌شود (دوم تواریخ، ۱۲: ۶؛ مزامیر، ۱۱: ۷؛ ارمیا ۱۲: ۱)، نه تنها در میان قوم عبرانی، بلکه در نهایت به عنوان قاضی عادل بر روی زمین (تثنیه، ۳۲: ۴؛ مزامیر ۱۱۹: ۱۳۷؛ اشعیا ۵: ۱۶). به همین ترتیب در قرآن نیز بر راستین بودن وعده‌های خداوند تأکید می‌شود «وَلَقَدْ صَدَقَكُمُ اللَّهُ وَعْدَهُ» (سوره آل عمران، آیه ۱۵۲)؛ «وَإِنَّا لَصَادِقُونَ» (سوره انعام، آیه ۱۴۶) وعده یاری پیامبر «لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّؤْيَا بِالْحَقِّ لَتَدْخُلَنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ آمِنِينَ» (سوره فتح، آیه ۲۷). نیز در بافت آخرت‌شناسانه وعده خداوند در مورد پاداش پرهیزگاران، با اقسام تأکیدها صادق‌ترین سخنان خوانده می‌شود «وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ حَدِيثًا» (سوره نساء، آیه ۸۷، ۱۲۲).

## ب) در توصف انبیاء

واژه صِدِّیق و صورت عبری آن *saddiq* در هر کدام از قرآن و تورات در توصیف سه پیامبر به کار رفته‌اند؛ در قرآن ابراهیم، اسماعیل و ادریس: «وَ اذْكُرْ فِي الْكِتَابِ اِبْرَاهِيمَ إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا» (سوره مریم، آیه ۴۱)؛ «وَ اذْكُرْ فِي الْكِتَابِ اِسْمَاعِيلَ إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ وَ كَانَ رَسُولًا نَبِيًّا» (سوره مریم،



آیه ۵۴؛ «وَأَذْكُرُ فِي الْكِتَابِ إِدْرِيْسَ إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا» (سوره مریم، آیه ۵۶) و در تورات، در توصیف نوح، دانیال و ایوب: «نوح مردی عادل بود و در عصر خود کامل» (پیدایش، ۶: ۹؛ ۷: ۱)؛ حزقیال نبی در وصف ایشان می‌گوید: «اگر چه این سه مرد، یعنی نوح و دانیال و ایوب در آن باشند، خداوند بیهوش می‌گوید که ایشان (فقط) جانهای خود را به عدالت خویش خواهند رها نمود» (۱۴: ۱۴، ۲۰).

### ج) گروه راستگویان (صادقین)

در هر دو متن، از گروهی به عنوان صِدِّیقین، صورت عبری آن *saddiqim* / סַדִּיקִים، نام برده می‌شود: «فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا» (سوره نساء، آیه ۶۹)، قس. «هر آینه عادلان نام تو را حمد خواهند گفت و راستان به حضور تو ساکن خواهند شد» (مزمیر، ۱۴۰: ۱۳). در قرآن، راستگویی و بی‌غش بودن در شمار اوصاف برجسته مؤمنان ذکر می‌شود: «الصَّابِرِينَ وَالصَّادِقِينَ وَالْقَانِتِينَ وَالْمُنْفِقِينَ وَالْمُسْتَغْفِرِينَ بِالْأَسْحَارِ» (سوره آل عمران، آیه ۱۷) و مؤمنان به ملازمت و همراهی با ایشان تشویق می‌شوند «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» (سوره توبه، آیه ۱۱۹). همینطور، «عادلان» در این فرازاها: «دروازه خداوند این است. عادلان بدان خواهند شد» (مزمیر، ۱۱۸: ۲۰)، «دروازه‌ها را بکشاید تا امت عادل که امانت را نگاه می‌دارند داخل شوند» (اشعیا، ۲۶: ۲)، یادآور آیه «وَقُلْ رَبِّ أَدْخِلْنِي مُدْخَلَ صِدْقٍ وَأَخْرِجْنِي مُخْرَجَ صِدْقٍ وَاجْعَلْ لِي مِنْ لَدُنْكَ سُلْطَانًا نَصِيرًا» (سوره اسراء، آیه ۸۰) است.

در بافت قضاوت و داوری درست: «إِنْ كَانَ قَمِيصُهُ قُدٌّ مِنْ قَبْلٍ فَصَدَقَتْ وَهُوَ مِنَ الْكَاذِبِينَ» (سوره یوسف، آیه ۲۶، ۲۷)، قس. «و درباره همسایه خود به انصاف داوری بکن» (لاویان، ۱۹: ۱۵، ۳۶). البته، *sdq* در قرآن ناظر به شخصی دیگر است که معادل «راستگویی» است، اما در تورات ناظر به راستی در مقام و جایگاه داوری است که به «انصاف» ترجمه می‌شود.

همان‌طور که در مثال‌های بالا ملاحظه شد، در قرآن بر مقام صدق ابراهیم، اسماعیل و ادريس اشاره می‌شود و در تورات به صدق نوح، دانیال و ایوب. افزون بر این، در تورات مشخصا در سفر تثیبه همواره به جایگاه پدران، یعنی ابراهیم، اسحاق و یعقوب تأکید می‌شود، این بدان جهت است خداوند از ایشان خشنود بوده (۳۰: ۹، ۲۰: ۳۱؛ ۲۰) و با الگو قرار دادن آنها، امید می‌رود که قوم نیز راه ایشان را بپویند. این موضوع ما را به یک اصل کلی در اخلاق قرآن و تورات رهنمون می‌کند؛ کوتاه آن‌که در هر دو متن، موضوع اصلی در فعل اخلاقی پرورش

فضایل است تا طرح استدلال با هدف اقتناع و این از طریق الگوسازی محقق می‌شود؛ به عبارتی، فرازهای اخلاقی در این متون عمدتاً در پرتو شبیه شدن به اسوه‌ها طرح می‌شود. این تعبیر راینهاارت در مورد قرآن، درباره تورات نیز صادق است: «حکم درباره مسائل اخلاقی نه با اندیشیدن به سؤالاتی؛ چون «من چه کاری باید انجام دهم؟»، بلکه با تأمل در سؤالاتی از قبیل «نوع شخصیت که من می‌خواهم شبیه آن باشم در این مورد چه کاری انجام می‌دهد؟ تعیین می‌شود» (راینهارت و عباسی، ۱۳۹۲، ج ۱، ص ۱۴۷).

در رابطه با ریشه صدق، اصطلاح‌های هم‌آیند در هر دو متن نیز جالب توجه است؛ این واژه در قرآن و تورات با تعدادی از واژه‌های حوزه فضایل اخلاقی متناظر و هم‌نشین آمده است، از جمله تناظر آن با طَهَّرَ، قَس. صورت عبری آن *thr/ṭhr* قس. «پاک بودن»: از جمله در: «آیا انسان خاکی می‌تواند در نظر خدای خالق، پاک و بی‌گناه باشد؟» (ایوب، ۴: ۱۷؛ ۱۷: ۹؛ جامعه، ۹: ۲)؛ و در قرآن «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا» (سوره توبه، آیه ۱۰۳).

علاوه بر این، در رابطه با هم‌نشین‌ها، می‌توان به موارد دیگر نیز اشاره کرد، از جمله در تورات عمدتاً در تناظر با *yāsār/ṭyār* «عادل، درست‌کار»؛ و در بافت حقوقی با *nqh/ṭnq* قس. «پاکی»: (خروج، ۷: ۲۳؛ ایوب، ۱۷: ۹۸؛ ۲۲: ۱۹؛ ۲۷: ۱۷؛ مزامیر، ۲۱: ۹۴؛ امثال ۱۱: ۲۱) و در قرآن، نیز صدق با مفاهیمی؛ چون «تقوا» در «أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ» (سوره بقره، آیه ۱۷۷؛ سوره توبه، آیه ۱۱۹)، نیز ایمان در «وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ» (سوره حدید، آیه ۱۹) همراه است. متضاد صدق در قرآن، کذب است «إِنْ كَانَ قَمِيصُهُ قُدًّا مِنْ قَبْلِ فَصَدَقْتَ وَهُوَ مِنَ الْكَاذِبِينَ» (سوره یوسف، آیه ۲۶، ۲۷) و در تورات *rāsā/ṭrāsā* «شریر؛ ظالم» از جمله در «شریر را شرارت از پا در خواهد آورد و دشمنان مرد پارسا محکوم خواهند شد» (مزامیر، ۲۱: ۳۴ [نسخه عبری ۲۲]).

باری، معنای متداول صدق در قرآن «راستگویی» و «وفاداری به عهد و پیمان» است و در تورات عمدتاً به معنای «عدالت و دادگری» است. با توجه به کاربردهایی که ارائه شد، به نظر می‌رسد صدق در تورات به لحاظ معنایی موسع‌تر از صدق در قرآن است.

## طهر

طَهَّرَ/طَهْرَ در پیوند با ریشه *thr* آگاریتی، نیز صورت‌های عبری - آرامی آن *tāhēr/ṭāhēr* است که بر معنای اولیه «پاک و تمیز بودن» دلالت دارد. مشتقات این ریشه در قرآن و تورات بسامد بالایی



دارد؛ صورت‌های مختلف اسمی و فعلی آن در تورات ۲۰۴ بار (TWOT, 1980, v. 1, p. 343) و در قرآن ۳۱ مرتبه آمده است. از مشتقات اسمی مشترک این ریشه واژه طهور قس. *ṭāhōrā(h)* به معنای «پاک، پاکیزه» است: «وَسَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا» (سوره انسان، آیه ۲۱)؛ قس. «و از همه بهایم پاک، هفت هفت، نر و ماده با خود بگیر» (پیدایش، ۷: ۲). از کاربست‌های این ریشه، در دو بافت اخلاقی و مناسکی:

### الف) بافت مناسکی

ریشه *thr* در هر دو متن برای اشاره به احکام طهارت شرعی - اعم از تطهیر انسان یا اشیاء - استفاده شده است. در قرآن، راجع به حکم زنان در ایام عادت ماهیانه: «فَاعْتَرِلُوا النِّسَاءَ فِي المَحِيضِ وَلَا تَقْرُبُوهُنَّ حَتَّىٰ يَطْهُرْنَ فَإِذَا تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ» (سوره بقره، آیه ۲۲۲)، «وَإِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُوا» (سوره مانده، آیه ۶). در تورات نیز راجع به تطهیر غنائم جنگی با آتش و آب آمده است: «یعنی هر چه متحمل آتش بشود، آن را از آتش بگذرانید و طاهر خواهد شد و به آب تنزیه نیز آن را طاهر سازند و هر چه متحمل آتش نشود، آن را از آب بگذرانید» (اعداد، ۳۱: ۲۳). همین ریشه در مورد تطهیر برخی بیماری‌های پوستی نیز استفاده شده است (نک: لاویان، ۲۲: ۴-۷).

### ب) بافت اخلاقی

«طهارت دل» از مضامین مشترک تورات و قرآن است؛ و هم‌آیی *ṭhwr* با «قلب» (صورت عبری آن *lēb/lēb*) در ترکیب *ṭhwr-lēb* «طهارت دل» در تورات «هر که طهارت دل را دوست دارد و لبهای ظریف دارد، پادشاه دوست او است» (امثال، ۲۲: ۱۱)، یادآور ترکیب قرآنی است «ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ» (سوره احزاب، آیه ۵۳)، نیز در «ای خدا دل طاهر در من بیافین» (مزمیر، ۵۱: ۱۰ [نسخه عبری ۱۲])، قس. «أُولَئِكَ الَّذِينَ لَمْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَطَهِّرَ قُلُوبَهُمْ» (سوره مانده، آیه ۴۱). از دیگر کاربست‌های آن «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا» (سوره توبه، آیه ۱۰۳) و در تنخ وصف طاهر به طور کلی برای انسان‌های پاک به کار رفته است، برای مثال، در فراز «... اما سخنان پسندیده برای طاهران است» (امثال، ۱۵: ۲۶).

علاوه بر دو محور فوق، برخی ترکیب‌ها و کاربست مشتقات این ریشه نیز در هر دو متن قابل توجه است: از جمله در قرآن در مورد لباس «وَيَابِكَ فَطَهَّر» (سوره مدثر، آیه ۴)، نوشیدنی



«وَسَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا» (سوره انسان، آیه ۲۱) و پاکی باران «وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً طَهُورًا» (سوره فرقان، آیه ۴۸)؛ به همین ترتیب کاربست‌های *ṭhōr/ṭhōr* «پاک، طاهر» به عنوان وصف اعضای بدن: همچون چشم: «چشمان تو پاکتر است از اینکه به بدی بنگری و به بی انصافی نظر نمی‌توانی کرد» (حقوق: ۱: ۱۳)، دست: «و کسی که دست پاک دارد، در قوت ترقی خواهد کرد» (ایوب: ۱۷: ۹)، زبان: «کلام خداوند کلام طاهر است» (مزامیر، ۱۲: ۶) (KBL, 1958, p. 348).

به این ترتیب، معنای پایه‌ای *ṭhr* تنها نظر از بسامد خیلی بیشتر آن در تورات، تقریباً به طور یکسان در هر دو متن حفظ شده است.

### نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با محوریت الفاظ مشترک در فضایل اخلاقی قرآن و تورات، به بررسی چهار واژه *ṭhr* «پاکی»، *zkh* «خلوص»، *ṣdq* «راستی» و *ṭhr* «پاکی» متمرکز بود. هرچند مباحث ریشه‌شناسی تاریخی - تطبیقی به اجمال مطرح شد، اما سعی بر این بود که سیر تحول/ تکامل از معنای اولیه و پایه‌ای واژه تا توسعه آن در دوره‌های بعدی ترسیم شود. با ملاحظه کاربست‌هایی معنایی، تقریباً آشکار گردید، بر خلاف قالب‌بندی رایج که میان سه ساحت اعتقادات، شریعت و اخلاق تمایز گذاشته می‌شود، در دوران باستان، مشخصاً در میان قوم عبرانی و به تبع آن در تورات و همین‌طور در دوره باستان متأخر و آغاز اسلام هیچ تفکیکی میان این حوزه‌ها نبوده، بلکه همه آنها درهم تنیده‌اند. بر این پایه، برای مثال، از مجموعه ده فرمان که شالوده آموزه‌های تورات به حساب می‌آید، برخی بندهای آن (خروج ۲۰: ۱۲، ۱۷). امروزه آموزه‌های اخلاقی به حساب می‌آیند. به عبارتی، مسائل چینی امور انتخابی نبوده، بلکه یک دستور است. به همین ترتیب، در مورد قرآن نیز ایزوتسو به درستی اظهار داشته «قرآن یک نظام اخلاقی، جدا از نظام دینی عرضه نمی‌کند و مفاهیم اخلاقی آن تابع مفاهیم دینی اند... از لحاظ قرآن معنای اخلاق، در دین نهفته است» (ایزوتسو، ۱۳۷۸، ص ۴۴)؛ این موضوع در محورهای این مقاله نیز هویدا بود.

صرف نظر از این شباهت‌ها و حالت‌های متناظر در کاربست‌های این چهار ریشه، یک تفاوت نیز نمایان شد و آن اینکه، به طور کلی اخلاق توراتی، در اینجا به طور مشخص در مورد سه ریشه *ṭhr*، *ṣdq* و *ṭhr* جزء نگر است<sup>۱</sup>، اما در قرآن بیش از آن که به بیان مصادیق

۱. به طور کلی، در بسیاری از مسائل، توجه به جزئیات در تورات خیلی پر رنگ است؛ مثلاً هنگام قرض دادن تأکید



پرداخته شود، بیشتر به انجام فعل خوب با تعابیر مختلف سفارش می‌شود. به عبارتی، قرآن مصادیق کارهای خوب را شناخته شده و در اصطلاح معروف می‌داند؛ چه در رابطه با سخن گفتن «قَوْلٌ مَّعْرُوفٌ وَ مَغْفِرَةٌ خَيْرٌ مِنْ صَدَقَةٍ يَتَّبِعُهَا أَذَى» (سوره بقره، آیه ۲۶۳)، «وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَّعْرُوفًا» (سوره نساء، آیه ۸۰، ۸۱)، راجع به اموال یتیم «وَ مَنْ كَانَ فَقِيرًا فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ» (سوره نساء، آیه ۶)، بلکه هر امر خیر «لَا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِنْ نَجْوَاهُمْ إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلَاحٍ بَيْنَ النَّاسِ» (سوره نساء، آیه ۱۱۴). در این رابطه، بایستی حجم بالای تورات را در نظر گرفت که بیش از دو برابر قرآن است و به تبع آن، بسامد بالاتر بسیاری از ریشه‌های مشترک در تورات، مشخصاً در اینجا مشتقات صدق و طهر به ترتیب ۵۲۳ و ۲۰۴ مرتبه در تورات و ۱۵۵ و ۳۱ بار در قرآن موجه می‌نماید. ضمن اینکه، در مورد تورات با متنی ناظر به حدود ۸ قرن مواجهم (یعنی از ۱۲۰۰ ق. م. تا ۴۰۰ ق. م.)، این در حالی است که متن قرآن به لحاظ زمانی کمتر از ربع قرن (۲۳ سال) را در بر می‌گیرد.

از چهار ریشه مورد بحث، سه ریشه بر، صدق و طهر در هر دو متن همواره بر معنای مشترک سامی به کار رفته‌اند، اما ریشه زکو در زبان عربی بر معنای «رشد و نمو» دلالت داشته، اما برای نخستین بار در قرآن همسو با معنای پایه‌ای در زبان‌های عبری - آرامی برای مفهوم اخلاقی «ترکیه، پاک‌ی و خلوص» به کار رفته است و پس از آن در عربی نیز به طور گسترده رایج شده است. به این ترتیب، در رابطه با سؤال اولیه این پژوهش، در میان این چهار فضیلت اخلاقی، در رابطه با ریشه «زکو» قرآن با فاصله گرفتن از معنای رایج عربی، مفهوم توراتی را حفظ کرده است. البته، به لحاظ زبان‌شناختی به نظر می‌رسد، رگه‌هایی از این پیوند معنایی میان عبری و عربی در ریشه «ذکی» وجود داشته و در قرآن نیز به صورت واژه تکامد ذکیتیم باقی مانده است.

## دو نکته پایانی

۱. به جهت محدودیت‌های یک مقاله، در اینجا عمدتاً به کاربردهای معنایی مشترک اکتفا

می‌شود که صرفاً به جهت رفع تکلیف قرض ندهید، بلکه به مقداری که مورد نیاز شخص است، به او قرض دهید: «... و به قدر کفایت، موافق احتیاج او به او قرض بده» (تثنیه، ۱۵: ۸)، یا در برخورد با حیوانات «گاو را آنگاه که خرمن می‌کوبد، پوزه بند میند» (تثنیه، ۲۵: ۴)، برخورد با کارگر «قبل از غروب خورشید مزد کارگر را بپرداز» (تثنیه، ۲۴: ۱۵)، آداب گرو گرفتن «سنگ آسیا را گرو نگیر» (تثنیه، ۲۴: ۶).

کردیم؛ ولی، در پژوهش‌های بعدی می‌توان توسعه معنایی هر کدام از چهار ریشه در تورات و قرآن را مفصل‌تر بحث کرد.

۲. با توجه به اهمیت زبان سریانی چه در واج‌شناسی و چه در کاربردهای معنایی، به طور قطع اگر این دانش فراهم بود، می‌توانست تحلیل برخی از مدخل‌ها، مشخصاً در مورد «زکو» بسط بیشتری بیابد. به نظر می‌رسد، در انتقال معنای اخلاقی این ریشه به عربی قرآن، علاوه‌کانال ریشه ذکی، به نقش معادل‌های سریانی نیز بایستی پرداخت.

## فهرست منابع

\* قرآن کریم. (ترجمه محمد مهدی فولادوند). (۱۴۱۸ق). تهران: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.

ابن درید، محمد بن حسن. (۱۹۸۸م). *جمهرة اللغة*. بیروت: دار العلم للملایین.

ابن سیده، علی بن اسماعیل. (۱۴۲۱ق). *المحکم والمحیط الأعظم*. (تصحیح: عبدالحمید هنداوی). بیروت: دار الکتب العلمیة.

ابن سیده، علی بن اسماعیل. (بی تا). *المخصّص*. بیروت: دار الکتب العلمیة.

ابن فارس، احمد. (۱۴۰۴ق). *معجم مقاییس اللغة*. (تحقیق: عبدالسلام محمد هارون). قم: مکتب الاعلام الاسلامی.

ازهری، محمد بن احمد. (۱۴۲۱ق). *تهذیب اللغة*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

ایزوتسو توشیهیکو. (۱۳۷۸). *مفاهیم اخلاقی - دینی در قرآن مجید*. (ترجمه: فریدون بدره‌ای). تهران: فروزان.

جفری، آرتور. (۱۳۹۵). *واژه‌های دخیل در قرآن*. (ترجمه: فریدون بدره‌ای). تهران: توس.

حییم، سلیمان. (۱۳۶۰). *فرهنگ عبری - فارسی*. تهران: انجمن کلیمیان.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ق). *معجم مفردات الألفاظ القرآن*. بیروت: دار القلم.

راینهارت، کوبن. (۱۳۹۲). *اخلاق و قرآن*. *دائرة المعارف قرآن*. (ترجمه: مهرداد عباسی). تهران: حکمت.

طباطبایی، محمدعلی (مهرداد)؛ مهدوی راد محمدعلی. (۱۳۹۷). *تاریخ انگاره تحریف بائبل*. *مجله تاریخ اسلام*، ۱۹ (۷۴)، ۱۳۷-۱۸۰.

عیوضی، حیدر. (۱۳۹۹). *تکامل یک تصویر در زبانهای سامی: از متون اکدی - آرامی تا قرآن*. *مجله آینه پژوهش*، ۳۱ (۱۸۲)، ۳۵-۴۸.

عیوضی، حیدر. (۱۴۰۲). *فرهنگ تطبیقی قرآن و تورات: ریشه‌های فعلی و واژه‌های مشترک عربی -*



عبری. قم: پژوهشگاه قرآن و حدیث.  
 فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۰۹ق). کتاب العین. قم: هجرت.  
 کتاب مقدس، ترجمه قدیم. (۲۰۰۲م). لندن: انتشارات ایلام.  
 مشکور، محمدجواد. (۱۳۵۷). فرهنگ تطبیقی عربی با زبان‌های سامی و ایرانی. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.  
 هدایت، شهرام. (۱۳۸۴). بررسی زبان‌شناختی واژه‌هایی از قرآن کریم. (چاپ اول). تهران: پژوهشگاه  
 علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

- Botterweck, G. J., Ringgren, H., Fabrey, H.-J., & Gzella, H. (Eds.). (1997-2018). *Theological dictionary of the Old Testament*. Michigan: William B. Eerdmans Publishing.
- Harris, R. L., Archer, G. L., Jr., & Waltke, B. K. (1980). *Theological wordbook of the Old Testament*. Chicago: The Moody Bible Institute.
- Jastrow, M. (1903). *A dictionary of the Targumim, the Talmud Babli and Yerushalimi, and the midrashic literature*. London: Luzac & Co.
- Koehler, L., & Baumgartner, W. (1958). *Lexicon in Veteris Testamenti libros*. Leiden: Brill.
- Nöldeke, T. (1910). *Neue Beiträge zur semitischen Sprachwissenschaft*. Strassburg: Karl J. Trübner.
- Onkelos Leviticus. (2009). In *Sifsei Chachomim Chumash*. Metsudah Publications. [https://www.sefaria.org/Onkelos\\_Leviticus.12.7?lang=bi&with=all&lang2=en](https://www.sefaria.org/Onkelos_Leviticus.12.7?lang=bi&with=all&lang2=en)
- Zammit, M. R. (2002). *A comparative lexical study of Quranic Arabic*. Leiden: Brill.

